

جریان شناسی تطبیقی مطبوعات دینی در دوره مشروطه و پهلوی اول (۱۲۸۶-۱۳۲۰ش)

zandiyehh@ut.ac.ir

q.hosein@gmail.com

حسن زندیه / استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

حسینعلی قربانی / دکتری تاریخ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران

پذیرش: ۹۸/۳/۲۳

دریافت: ۹۷/۱۱/۷

چکیده

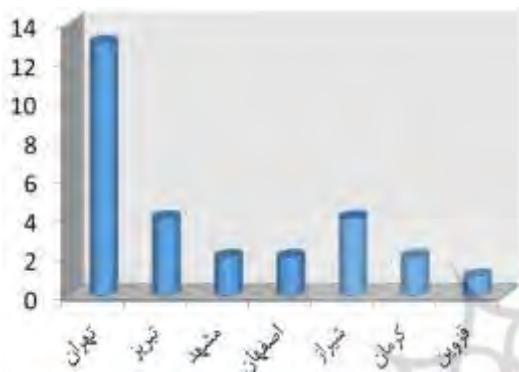
اوج‌گیری تأثیرپذیری ایرانیان از فرهنگ و تمدن غربی در زمانه تاریخی مشروطیت و عصر پهلوی اول، موجب شد جریان‌های اسلامی در مقام دفاع از معتقدات دینی با روش‌های گوناگون به مقابله با افکار غرب‌گرایان پرداختند. یکی از عرصه‌های فعالیت این جریان‌ها، مطبوعات بود. پژوهش حاضر در مقام پاسخ به این سؤال است که مطبوعات دینی و مذهبی این دوره کدام مسائل زمانه خود را به نحو انتقادی مورد توجه قرار دادند؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد این مطبوعات - که در درون خود تفاوت‌هایی داشتند - مسائل و موضوعات متعددی را طرح و دیدگاه‌های غربی را نقد نمودند. برخی از مهم‌ترین مسائل مطروحه عبارتند از: نظام آموزشی و فرهنگی غرب، مسائل زنان (مانند حجاب، حضور اجتماعی و تحصیل و علم‌آموزی زنان)، عقب‌ماندگی مسلمانان و راه‌کار رفع آن، لزوم تفسیرهای روزآمد صحیح از تعالیم اسلامی، و لزوم اجرای قوانین اسلامی. روش پژوهش کتابخانه‌ای است، یافته‌های کمی و کیفی، مورد بررسی و تحلیل تاریخی قرار می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: مطبوعات دینی، غرب‌گرایی، مشروطیت، پهلوی اول.

مقدمه

دینی در ۹ شهر ایران به چاپ رسیده است (نوروزمرادی، ۱۳۸۲). در این دوران بیشترین تعداد نشریات دینی، در تهران به چاپ می‌رسید که در این میان سهم شهرستان‌ها ناچیز بود. در تهران قریب ۱۳ نشریه دینی انتشار می‌یافت. پس از تهران، تبریز و شیراز با چهار نشریه و اصفهان و مشهد و کرمان با دو نشریه، در مراحل بعدی قرار داشتند.

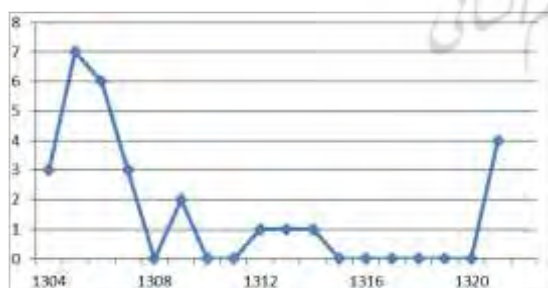
نمودار ۱: فراوانی نشریات دینی ایران به تفکیک شهرها در عصر مشروطیت



۱-۲. تعداد و گستره مطبوعات دینی عصر پهلوی اول

در عصر پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰ شمسی)، درباره تعداد نشریاتی که بتوان آنها را دینی به حساب آورد، اختلاف نظر وجود دارد. در یک تحقیق، تعداد ۲۴ نشریه دینی شناسایی شده است (نوروزمرادی، ۱۳۸۲). در بررسی دیگری، تعداد ۱۸ نشریه دینی در دوره تمرکز قدرت سیاسی (از کودتای ۱۲۹۹ تا سقوط رضاشاه) ذکر شده است (خانیک، ۱۳۸۱، ص ۳۳۶).

نمودار ۲: فراوانی نشریات دینی به لحاظ تاریخ نشر و تعداد آن



همان‌طور که بر روی نمودار مشخص شده، هرچه از تأسیس سلطنت پهلوی اول می‌گذرد، از تعداد انتشار مطبوعات دینی نیز کاسته می‌شود؛ تا جایی که در شش سال آخر نشریه دینی تازه تأسیسی دیده نمی‌شود. با سقوط رضا شاه و حاکم شدن فضای باز نسبی در نشریات، مطبوعات دینی نیز دوباره به تکاپو افتادند.

مطبوعات هر دوره‌ای را می‌توان آئینه‌ای دانست که رخدادهای، بینش‌ها و راهبردهای عصری هر جامعه را منعکس می‌سازد. از این رو، مطبوعات گنجینه ارزشمندی از اطلاعات برای تحقیق و پژوهش در زمینه‌های گوناگون هستند. در این میان، مطبوعات دینی نیز از امکان بالقوه‌ای برای استفاده پژوهشگران برخوردار می‌باشند. اساس تحقیق حاضر بر مطبوعات اسلامی استوار است که به لحاظ دوره تاریخی، از ابتدای مشروطیت تا پایان عصر پهلوی اول را دربر می‌گیرد. این دوران از آن‌رو اهمیت دارد که دوره اوج‌گیری جریان متجدد غرب‌گراست، که سعی و اهتمام آن اخذ دستاوردهای تمدنی غرب در اکثر وجوه و رواج آن در جامعه ایرانی بود. چنین تحولاتی، زمینه‌ای برای به حاشیه راندن عنصر دین و جریان‌های فکر دینی از مناسبات سیاسی و اجتماعی را پدید آورد. بنابراین با این تحولات، جریان‌های دینی بیش از پیش به فعالیت دست زده و در عرصه‌های مختلف با متجددین غرب‌گرا و افکارشان به تقابل برخاستند. یکی از این عرصه‌ها که اهمیت زیادی داشت، مطبوعات بود. مطبوعات دینی و اسلامی این دوره - که در درون خود تفاوت دیدگاه‌ها و بعضاً تضادهایی با یکدیگر داشتند، و از این زاویه می‌توان آنها را به دو دسته کلی تقسیم کرد (رشاد، ۱۳۸۴، ص ۱۹؛ فراستخواه، ۱۳۷۷، ص ۳۳۷ و ۳۳۹-۳۴۷) - مسائل و موضوعات گوناگونی را طرح کردند، و دیدگاه‌های غربی را با رویکرد انتقادی مورد بحث قرار دادند.

پژوهش حاضر، ضمن گزارشی از تعداد، گستره و عناوین مطبوعات دینی، در مقام پاسخ به این سؤال است که مطبوعات دینی - مذهبی در دوره مشروطه و پهلوی اول، چه مسائل و موضوعاتی را بیشتر مورد توجه، تحلیل و انتقاد قرار دادند؟

در پژوهش حاضر، از مجلات تخصصی دینی و روزنامه‌هایی که رویکرد و راهبرد اصلی آنها دینی بوده، با عنوان «مطبوعات دینی» نام برده شده است.

۱. تعداد و گستره تطبیقی مطبوعات در عصر مشروطیت و پهلوی اول

۱-۱. تعداد و گستره مطبوعات دینی در دوران مشروطیت

از آغاز انقلاب مشروطیت تا تغییر سلطنت (۱۳۰۴ش) قریب ۳۰ نشریه

(شیراز)؛ ۳۲. صراط‌المستقیم (تهران)؛ ۳۳. جبل‌المتین (کلکته). علاوه بر نشریات فوق، از بررسی اسناد مطبوعات می‌توان اشخاصی را یافت، که مایل بوده‌اند، مجله‌ای با عنوان دینی انتشار دهند که از جمله آنها شخصی به نام *ابوالقاسم محمودزاده* بود، که در سال ۱۳۳۴ق درخواست امتیاز روزنامه‌ای به نام «اتحاد اسلام» را داده بود (بیات و کوهستانی‌نژاد، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۵۹)؛ *میرزاهادی* نامی نیز مجوز نشر مجله‌ای با عنوان «ندای اسلام» را در سال ۱۳۰۱ش اخذ کرده بود (قاسمی، ۱۳۹۰، ص ۵۶۶). همچنین فرد دیگری تقاضای صدور امتیاز روزنامه‌ای به نام «مقاصد اسلام» را داشت (آرشیو سازمان اسناد ملی، شناسه سند: ۱۷۵۹۰/۱۳۹۷).

۲. محتوا و مضمون مطبوعات دینی عصر مشروطیت و پهلوی اول

در این بخش حدود ۲۰ نشریه دینی موجود، در آرشیو مراکز اسنادی در دو دوره مشروطه و پهلوی اول انتخاب و سعی شده است ذیل دو عنوان مطبوعات دینی و سنت‌گرایی، و مطبوعات دینی و تعامل انتقادی با تجدد، گرایش‌های سنت‌گرایانه و نوگرایانه آنها تبیین گردد.

۲-۱. مطبوعات دینی و سنت‌گرایی

۱-۲-۱. نقد و نفی مظاهر تمدن غرب (نظام آموزشی و فرهنگی غرب)

با به ثمر نشستن انقلاب مشروطیت، مظاهر تمدن جدید غرب، ظهور و بروز گسترده‌ای یافت. صاحبان قلم در برخی نشریات دینی، عناصر و لوازم تمدن جدید فرهنگ غرب را در کشور مورد نقد قرار می‌دادند. نظام آموزشی جدید، یکی از این مظاهر بود که مطبوعات دینی در برابر آن موضع گرفتند. آنان از تغییر نظام آموزش اسلامی و مکتب‌خانه‌های گذشته و جایگزینی نظام آموزشی جدید غربی، ابراز نگرانی می‌کردند: «رشته معارف از سیستم اسلامی خود یعنی تدریس فقه و قرآن و سایر کتب دینی کاملاً تغییر یافته و به سیستم جدید اروپا تبدیل گشته است. مکاتب قدیمه که آن روزها همه نشانه قدرت اسلام بوده‌اند، امروز به جدیدترین مدارس اروپا تبدیل شده‌اند» (دعوت اسلامی، س ۸، ش ۳، ص ۷۷).

انتقاد آنها بیشتر به عدم رعایت موازین دینی و اسلامی در سیستم آموزشی نوین غربی بود و دغدغه آنها رواج سکولاریسم در میان

این نمودار نیز فراوانی نشریات دینی عصر پهلوی اول را به تفکیک شهرهای ایران نشان می‌دهد:



همان‌طور که در نمودار مشخص شده، بیشترین تعداد انتشار مطبوعات دینی در تهران و پس از آن در اصفهان و مشهد بود. در مقایسه با عصر مشروطیت، به تعداد شهرستان‌های دارای نشریات دینی افزوده و در مقابل از تعداد آنها در تهران، کاسته شده است.

۱-۳. تعداد مطبوعات ایران با عناوین دینی - مذهبی

از آغاز انتشار مطبوعات در ایران تا پایان عصر پهلوی اول، تعداد نشریاتی که با عنوان دینی انتشار یافته‌اند (صرف‌نظر از محتوا)، به بیش از ۳۰ نشریه می‌رسید: ۱. آستانه رضوی (تهران)؛ ۲. اسلام (شیراز)؛ ۳. اسلامی (تهران)؛ ۴. اسلامی (تبریز، به مدیریت: ضیاءالعلماء)؛ ۵. اسلامی (تبریز، به مدیریت: احمد بصیرت)؛ ۶. الاسلام (اصفهان)؛ ۷. الاسلام (تهران)؛ ۸. الاسلام (شیراز)؛ ۹. الدین و الحیات (تبریز)؛ ۱۰. امید اسلام (رشت)؛ ۱۱. تدین (تهران)؛ ۱۲. تذکرات دینانی (تبریز)؛ ۱۳. ترویج اسلام (مشهد)؛ ۱۴. تمدن اسلام (قزوین)؛ ۱۵. جامعه اسلامی (تهران)؛ ۱۶. جریده اسلام (تهران)؛ ۱۷. جریده اسلامی (تبریز)؛ ۱۸. دعوت اسلامی (کرمانشاه)؛ ۱۹. دعوة الحق (تهران)؛ ۲۰. روزنامه اسلامی (تهران)؛ ۲۱. ستاره اسلام (اصفهان)؛ ۲۲. سیاست اسلامی (تهران)؛ ۲۳. صدای اسلام (تهران) بعدها؛ نامه امروز (آرشیو سازمان اسناد ملی، شناسه پرونده سند: ۲۹۹۷۵/۲۹۷۰)؛ ۲۴. عظمت اسلام (تهران)؛ ۲۵. لوای اسلام (اصفهان) (بعد از تغییر نام به کاشف اسرار به خاطر توهین و خطامشی افراطی توقیف شد. آرشیو سازمان اسناد ملی، شناسه سندهای ۲۹۳/۵۷۱۴، ۲۹۷/۳۵۰۸، ۲۹۳/۵۴۴۵)؛ ۲۶. ناطق الاسلام (مشهد)؛ ۲۷. ندای اسلام (شیراز)؛ ۲۸. ندای اسلام (اصفهان)؛ ۲۹. نهضت اسلام (اصفهان)؛ ۳۰. اتحاد اسلام (تهران)؛ ۳۱. اتحاد اسلام

سبب فساد اخلاق دانسته می‌شد: «اگر ما دانستیم که اخلاق اساس زندگی است و اینها (رمان، سینما، گرامافون) هم می‌توانند در اخلاق تصرفات مهمی کنند، باید توجه بیشتری به آنها داشته باشیم. ولی افسوس که امروز گذشته از اینکه رعایت جنبه اخلاقی در آنها نشده، بیشترش باعث فساد اخلاق است» (همایون، س ۱، ش ۶ ص ۲۹).

آنان در نقدی بر گسترش صنعت نوین سینما در ایران، با ارائه تحلیلی به بیکار بودن اشخاصی که در غرب به سینما و تماشای فیلم می‌روند، اشاره کرده و به نوعی در پی تنزل و بی‌اهمیت نشان دادن این صنعت نوین غربی بودند: «... در یک شهر اروپا در میان هزاران تماشاچی ۵۰ نفر اشخاص متین زحمت‌کش رنجبر پیدا نخواهید کرد که در اثر خستگی روح و دماغ از کارهای رسمیه یومیه، برای ساعتی رفع خستگی در آن منظره حاضر شده باشند...» (دعوت اسلامی در پاسخ به نشریه طهران مصور، س ۳، ش ۳، ص ۷۰ - ۷۱).

گرامافون نقش بیشتری در نابودی اخلاق و تزلزل ایمان مردم ایفا می‌کرد: «رمان را تنها مردم باسواد می‌توانند بخوانند و سینما را تنها مردم متمدن شهری می‌توانند ببینند؛ ولی از گرامافون هرکسی در هر جا می‌تواند نتیجه بگیرد» (همایون، س ۱، ش ۷، ص ۳۱).

علاوه بر موارد ذکر شده، آرایش و زیباسازی سیمای ظاهری به سبک فرنگی مورد انتقاد نویسندگان مطبوعات دینی قرار داشت و به ادوات آن از جمله کراوات می‌تاختند (همایون، س ۱، ش ۳، ص ۲۹-۳۱؛ ش ۴، ص ۲۲-۲۳؛ تذکر، س ۱، ش ۱، ص ۵۳). بیشترین تعداد مقاله راجع به این مسئله در مجله «الاسلام (شیراز)» با ۷ مقاله به چاپ رسید.

نمودار ۴: فراوانی مقالات مجله الاسلام (شیراز)



۲-۲-۱. مسائل زنان

در ایران مسئله زنان به ظن قوی در عصر مشروطیت مطرح می‌شود.

فارغ‌التحصیلان این مدارس بود: «نمی‌دانیم چه اثری در فضای این مدارس جدید است و چه کلماتی در مغز ساده بی‌آلایش بچه تزریق می‌کنند که هنوز در کلاس چهار یا پنج مدارس ابتدائی است بکلی بدبین به موازین و قواعد دینائی شده، مقدسات و شعائر اسلامی را مکروه شمرده، نسبت به حقایق مذهبی لاقید و لابلالی برمی‌آید. هرچند این مسئله عمومیت ندارد؛ ولی غالب این طور دیده شده... وضع پروگرام مدارس و تعلیمات عمومی وضع و دستوری نیست که بچه با تعصب از مدرسه بدرآید» (صلاح بشر، س ۱، ش ۳، ص ۴).

از دیگر مصادیق مظاهر تمدن جدید غرب که مطبوعات دینی از رواج آن در جامعه نگران بودند، رمان‌ها و کتاب‌های غربی بود. آنها مطالعه این کتاب‌ها را عامل اساسی فساد اخلاقی می‌دانستند و از تمایل عده‌ای از جوانان به این نوع رمان‌ها و داستان‌ها اظهار نگرانی می‌کردند: «آرزومندیم که در عوض صرف عمر در خواندن کتاب‌های (رمان) و دروغ‌های دیگران که جز تضييع عمر نتیجه نخواهد برد، مقداری از عمر گرانبمایه خود را صرف خواندن کتب فارسیه اخلاق و دستورات حکیمانه دیانت حقه اسلامیه بکنند تا آنکه بمقام شرافت انسانیت برسند» (دعوت اسلامی، س ۷، ش ۴، ص ۲۳۵).

آنها در مقابل، توجه جوانان را به مطالعه داستان‌های تاریخی قرآن به جای این قبیل کتاب‌ها جلب کرده و خود نیز به شرح و توصیف قصص قرآن از جمله داستان حضرت یوسف مبادرت می‌ورزیدند: «عمده چیزی که ما را به نگارش این قسمت وادار کرده، آن است که مشاهده می‌شود جوانان امروزی، فرزندان محیط کنونی، بر حسب میل طبیعی بی‌اندازه تمایل به کتب قصص و حکایات دارند و مخصوصاً حکایت و رمان‌های بی‌حقیقت اجانب و اغایر (فرانسوی و انگلیسی) که اغلب جز خرافات و موهومات و خیالات محسوب و نتیجه [ای] جز فساد اخلاق و اشتعال نائره شهوت و تسهیل طرق هواپرستی و عشق‌بازی ندارد» (الاسلام (شیراز)، س ۱۱، ش ۲، ص ۱۲ - ۱۳).

همچنین نشریه دیگری نوشت: «بیشتر این رمان‌ها که امروز در دست است، جز درس شهوت‌رانی و بی‌عفتی و عشق‌بازی و دزدی و جنایت چیزی نمی‌آموزد» (همایون، س ۱، ش ۶ ص ۳۰).

از دیگر مصنوعات فرهنگی غرب که در ایران عصر پهلوی اول گسترش یافته بود، سینما و گرامافون بود. این دو عنصر به همراه رمان و داستان‌های غربی به شدت مورد انتقاد قرار گرفته و گرایش به آنها

می‌شود» (دعوت اسلامی، س ۷، ش ۸، ص ۲۳۱). نویسندگان مطبوعات دینی علاوه بر مطالب عمدتاً سلبی، دلایل ایجابی را نیز مدنظر داشتند: «حجاب توده نسون را از بدبختی بیرون کشیده و به شاهراه سعادت سوق می‌دهد؛ آنان را از هرگونه حملات مصون و محفوظ نگاه خواهد داشت» (دعوت اسلامی، س ۷، ش ۸، ص ۲۳۳).

از سال ۱۳۱۲ش که فضای عمومی کشور، تحت تأثیر تبلیغات طرف‌داران کشف حجاب قرار داشت، فعالیت مجلات دینی نیز در این خصوص بیشتر شد؛ به طوری که در این سال در هر شماره از دو مجله دینی که توانسته بودند به حیات خود ادامه دهند (دعوت اسلامی و الاسلام)، مقاله‌ای مرتبط با زنان و حجاب نشر می‌یافت. یکی از مدیران مسئول، اوضاع کشور را در خصوص کشف حجاب، چنین بیان می‌کند: «موضوع کشف حجاب مدت‌هاست که بین چندی از اشخاص شهوانی مطرح و آزادی یک دسته نسون را به بی‌حجابی می‌دانند و حتی الامکان جدیت خود را صرف از برای کشف حجاب کرده و خود را خیرخواه آنان محسوب می‌شمارند... و همواره سطوری از نظم در بعضی جراید نگاشته و آن را در دسترس عوام درج و نشر می‌کنند و به صرف حرف آنان را فریفته خویش ساخته، به تاریک‌ترین طرقتی هدایت می‌کنند» (دعوت اسلامی، س ۷، ش ۸، ص ۲۳۱).

واکنش مطبوعات دینی علیه سیاست‌های متجددین غرب‌گرا بسیار شدید بود؛ به گونه‌ای که پس از شنیدن خبری که زنی در رشت کشف حجاب کرده است، در یکی از این جراید نوشته شد: «این اول زنی است که از اسلام خارج و بیگانگی خود را علنی کرده است؛ زیرا دیانت قید است و بنابراین لاقیدی و آزادی مطلق با تمام شرایع و ادیان منافات دارد» (دعوت اسلامی، س ۴، ش ۸، ص ۱، فهرست مطالب).

از شماره دوم آذر ماه ۱۳۱۳ش دیگر مقاله‌ای درباره حجاب زنان در مطبوعات دینی دیده نمی‌شود. قطع یک‌باره این مقالات، به احتمال زیاد به سبب هشدار دولت به مدیر مسئول این مجلات بوده است. نزدیکی این تاریخ با زمان کشف حجاب رسمی چنین گمانه‌ای را تقویت می‌کند. شاید علت تعطیلی مجله «دعوت اسلامی» نیز نه اختیاری و از سوی مدیریت آن، بلکه از جانب حاکمیت و به اجبار بوده باشد؛ چراکه در این خصوص اسنادی موجود است که نشان‌دهنده سخت‌گیری و سوءظن دولت، نسبت به برخی از این مجلات می‌باشد. یکی از این اسنادها از بازجویی مدیر چاپخانه سعادت کرمانشاه در مورد نشریه «دعوت اسلامی» حکایت می‌کند (سازمان اسناد همدان، شناسه سند: ۱۹۱/۲۹۳/۲۱۵۹).

در این دوران بود که در برخی مطبوعات متجددین و همچنین نشریه‌های ویژه زنان، بستری فراهم شد تا برخی از مسائل مورد مناقشه حقوقی زنان به تحریر درآید. بحث کشف حجاب و حقوق اجتماعی زنان به‌ویژه سوادآموزی و حضور آنان در اجتماع، همپای مردان از مهم‌ترین موارد مورد تأکید متجددین و طرف‌داران مطبوعاتی آنها بود (صلاح، ۱۳۸۴، ص ۲۸-۲۹).

۱-۲-۲-۱. حجاب

در دوران مشروطیت مطبوعات دینی چندان به مسئله حجاب و زنان نپرداخته‌اند، بلکه برخی از مطبوعات غیردینی به مواجهه با این مسئله شتافتند؛ به عنوان نمونه روزنامه «نسیم شمال» که یک روزنامه ادبی، و مدیر مسئول آن از تحصیل‌کردگان علوم دینی بود، شعر مفصلی درباره لزوم حجاب منتشر نمود:

از بهر زنان آنچه امروز ضرور است

آن چادر با قیمت و پیراهن نور است

امروز همان شیوه اسلام حجاب است هر آفت و چشم بد از

این سلسله دور است (نسیم شمال، ۱۳۰۲، ش ۴۸).

اما همین مسئله در عصر پهلوی اول زمینه‌ساز جبهه‌گیری‌های دامنه‌داری در عرصه مطبوعات کشور شد، و مدیران مسئول مطبوعات دینی بخشی از فعالیت‌های خود را صرف پاسخ‌گویی به حامیان کشف حجاب و ترجمه کتاب‌ها و رسائلی در این زمینه کردند. در اوایل حکومت رضا شاه که زمزمه‌های کشف حجاب در مطبوعات متجددین نمایان شده بود، مدیر مسئول یکی از مطبوعات دینی در جواب کسانی که مدعی بودند زنان ایرانی مانند زن‌های اروپا، حجاب را به‌طور کلی کنار گذاشته و در مجامع عمومی و محافل رقص و طرب شرکت می‌کنند، با امیدواری نوشت: «این تصویری است بیجا و ناشی از بی‌اطلاعی از وضعیت ایران؛ تاکنون بحمدالله تعالی حجاب زن‌ها که یکی از امتیازات بزرگ اسلامی است بحال خود باقی است» (الاسلام (شیراز)، س ۷، ش ۷، ص ۱۷).

مطبوعات این عصر، ضررها و زیان‌های کشف حجاب را به کرات ذکر می‌کردند: «نفاق و شقاق در بین اهالی کشور ایجاد می‌کند و این نظم و امنیت که به واسطه شاهنشاه رضا پهلوی ایجاد شده است دچار مخاطره می‌شود» (الاسلام (شیراز)، س ۶، ش ۴، ص ۱). «نداشتن حجاب سبب پریشان‌حالی، بلکه از بین رفتن عصمت و ناموس زنان می‌شود؛ سیه‌روزی و تیره‌بختی آنان را موجب

۲-۲-۱. حضور اجتماعی زنان؛ تحصیل و علم‌آموزی

تقابل مطبوعات دینی با افکار و اقدامات متجددین در مسائل زنان، علاوه بر کشف حجاب در تحصیل و فراگیری علم و ایجاد مدارس زنانه نیز قابل ردیابی است. صاحبان قلم در مطبوعات دینی دیدگاه‌های خاص و ویژه‌ای درباره آموزش زنان داشتند. آنان تحصیل علم را برای زنان نفی نکرده؛ ولی برای آن، میزان و مقدار معینی در نظر گرفته بودند (الاسلام (شیراز)، س ۶ ش ۴، ص ۱۱). این جراید سایر علوم را که متجددین تبلیغ می‌کردند، بکلی بی‌فایده دانسته و معتقد بودند که لزومی ندارد زنان این علوم را فرا گیرند؛ و آن را بی‌اندازه مضر و مایه هلاکت می‌دانستند (همان). برخی از آنها با افتتاح مدارس زنانه مخالف بودند: «زنان می‌توانند علوم و معارف جدید را نزد پدر و مادر و سایر محارم یا زن‌های عالمه فرا بگیرند» (دعوت اسلامی، س ۶ ش ۳، ص ۱۴۵).

برخی نشریات دیگر به صورت مشروط با تأسیس آن موافقت کردند: «تأسیس مدارس نسوان اگر برای تعلیم و تربیت علوم و معارفی باشد، که مایه استحکام مبانی دینت و استقرار موجبات حیا و عفت و رعایت اصول احتجاب و تهذیب اخلاق و دانستن طریق خانه‌داری و علم تربیت اولاد باشد بی‌اندازه قابل تقدیر و تمجید و نهایت آمال اسلامین است و اگر بر خلاف این باشد، مضر به حال جامعه و باعث فساد اخلاق رجال آئیه خواهد بود» (الاسلام (شیراز)، س ۶ ش ۴، ص ۱۲-۱۱).

تعدادی از نشریات نیز از حضور اجتماعی زنان استقبال کرده و تنها از نفوذ آداب و رسوم فرهنگی غرب و تشبیه زن ایرانی به زن فرنگی نگران بودند: «ما طرفدار آزادی نسوان بوده و اخذ علوم را به فرموده پیغمبر اکرم ﷺ برای آنان فرض می‌دانیم؛ اما نه به این طریق که دیده می‌شود!» (تذکر، س ۱، ش ۲، ص ۵۳).

با این حال موضع‌گیری‌ها تا جایی ادامه پیدا کرد که برخی از نشریات با هرگونه فعالیت زنان در خارج از خانه، مخالفت کردند و حضور زنان را در اجتماع در تضاد با جنسیت زنان دانستند: «هرکس به دقت در ساختمان زن و خلقت این جنس لطیف و ضعف نفس و عقل و دانش او در اصل فطرت و طبیعت تأمل کند، حکم قطعی خواهد کرد که وظیفه زن همان است که دین اسلام مقرر داشته و باید فقط و فقط به تنظیم امور منزلیه و تشکیل عائله داخلیه بپردازد» (الاسلام، س ۷، ش ۷، ص ۱۸).

بنا به نظر آنان، وارد شدن زنان به عرصه‌های مختلف اجتماعی از اشتباهات بزرگی بود که نتیجه‌ای جز فساد و انهدام نظام خانواده

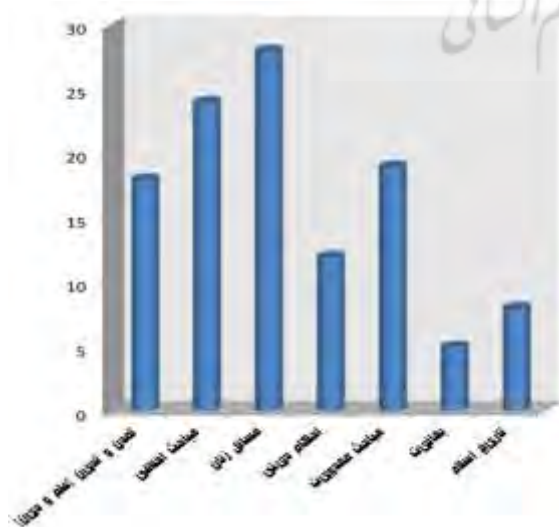
نداشت. گردانندگان مطبوعات دینی، زن خوب را زنی می‌دانستند که همواره در خانه ماندگار و به رتق و فتق امور بپردازد: «زن هست در این شهر که یک ماه سراسر / از شوهر و از خانه فراری شده دور است» (نسیم شمال، ۱۳۰۲، ش ۵۰، ص ۱۲).

«لازم است که با کمال رضا و رغبت در برابر اوامر عادلانه شوهر خاضع و خاشع باشد و از فرمان او که شریک و سهیم در حیات و زندگانی اوست، تخلف و انحراف نوزد، تا مقام و موقعیت او نزد شوهر محفوظ بماند. یکی از فلاسفه غرب می‌گوید: زن خوب آن زنی است که مهیا سازد در قلب مرد عاطفه مدارائی» (الاسلام، س ۱۰، ش ۷ و ۸، ص ۱۷؛ و همچنین رک: دعوت اسلامی، س ۴، ش ۷، ص ۵۶۳).

بجز موضوع حجاب و الزام به رعایت آن، که موضوع غیرقابل مناقشه‌ای است، سایر جنبه‌ها مثل: لزوم تعلیم و تحصیل زنان، رفتار مناسب و انسانی مردان با همسرانشان، تمایل به ایفای نقش فعال‌تر در صحنه‌های اجتماعی، در اعصار بعدی مغایر با اصول اسلامی تلقی نگردید. موضع‌گیری‌های یکسره سلبی و نفی‌کننده حقوق زنان، توسط گردانندگان مطبوعات دینی، چنین به نظر می‌رسد که به دلیل دغدغه‌های مؤمنانه آنان و واکنش سریع در مقابل موجی از تجددگرایی بود که بسیاری از اصول مسلم اسلامی همچون حجاب در نشریات آنها نادیده گرفته می‌شد.

در موضوع زنان بیشترین تعداد مقاله چاپ‌شده اختصاص به مجله «دعوت اسلامی» داشت. از مجموع مقالات شماره‌های موجود این مجله، ۲۸ مقاله اختصاص به زنان داشت.

نمودار ۵: فراوانی مقالات مجله دعوت اسلامی



۲-۲. مطبوعات دینی و تعامل انتقادی با تجد

۲-۲-۱. عقب‌ماندگی مسلمانان و ارائه راهکار

مطبوعات دینی این اعصار در موضوع عقب‌ماندگی مسلمانان وجوه افتراقی داشتند که این تفاوت‌ها تا حدود زیادی تحت تأثیر عوامل ساختاری رخ نمود. دو دهه آغازین مشروطیت، دورانی بود با یک ساختار سیاسی بی‌ثبات و پراکنده تزلزل کابینه‌ها که ناامنی و آشوب فراوان را به دنبال داشت. بنابراین مطبوعات دینی این دوران تأمل بیشتری بر عقب‌ماندگی داشتند و به چاره‌جویی نیز پرداختند. اما با تأسیس سلطنت پهلوی و افزایش ثبات و امنیت، و به تبع آن پیشرفت در برخی حوزه‌های عمدتاً اقتصادی، دغدغه‌های جدیدی جایگزین مباحث پیشین گردید و اولویت‌ها در مطبوعات دینی تا حدودی تغییر یافت.

مطبوعات دینی عصر مشروطیت در علت‌یابی عقب‌ماندگی به عوامل داخلی و خارجی همزمان تأکید داشتند. آنها جزم‌اندیشان دینی و غرب‌گرایان بی‌دین را به یک اندازه مانع ترقی و تکامل جامعه اسلامی می‌دانستند: «دسته اول دارای جمود و خمود فکری هستند و صاحب نظریات و افکار سطحی و محدود که حقیقت اسلام نزد اینان فقط عبارت است از یک مقداری عبادات بدنی که در او بذل مالی نیست و اما سایر اصول مهمه اسلام که متکفل فضائل اخلاق و علم و تمدن صحیح و بذل نفس و نفیس در فواید نوعیه است، نزد اینان از اصول اسلام محسوب نیست» (الاسلام (تهران)، س ۱، ش ۱، ص ۲۴).

گروه دوم کسانی بودند که «اعتقادی به ایمان نداشته و سعادت و ترقی بشر را در آزادی از قید و بند دین می‌دانستند و نه تنها دین اسلام بلکه کلیه ادیان را مانع از ترقی و تکامل می‌پنداشتند. از جمله افکار مسمومه این صنف آن است که سنن حیات انسانی را منوط به نوامیس دینی ندانسته و حافظ و حارس این مقام را فقط قانون مدنی دیده [اند]» (همان، ص ۲۵).

«یکی، کسانی که اسلام را کهنه و کهنه‌پرستی می‌دانند و یکسره به غرب گراییده‌اند و دیگری کسانی که خمود و جمود پیشه کرده، احکام اسلام را به صوم و صلاة خلاصه کرده‌اند» (الحق، س ۱، ش ۱، ص ۲). از دیگر عوامل داخلی سهیم در عقب‌ماندگی، فرهنگ رفتاری و اخلاقی مسلمانان بود. آنان با اعتراض به برخی از آداب، رسوم و اخلاقیات متدینین، انتقادات تندی را متوجه شماری از برگزارکنندگان مراسم محرم کرده و اینچنین تذکر دادند: «درب عزاخانه که کسی آژان برای منع ورود فقرا نمی‌نشانند! گرچه تا اندازه‌ای در اتخاذ این رویه حق

داری؛ زیرا در آزاد گذاردن اینان میدانی که به‌جای فریاد العطش، ناله و غوغای الجوع به عبوق خواهد رسید» (تذکر، س ۱، ش ۴، ص ۱۰۲). سقوط اخلاقی مسلمانان در نشریات دیگر نیز به طور مرتب (آستانه رضوی، س ۱، ش ۱، ص ۱) پیگیری می‌شد: «راستی اگر بگوییم علت‌العلل تمام مصائب و سیاه‌روکاری ما مردم، بی‌مبالاتی در امور دیانت و سوءاخلاق است، شاید طریق غلطی را نپیموده باشیم. بدیهی است ملتی که پای بند به احکام دیانتیش نبود، روزگار نامش را از دفتر ملل حیه دنیا محو و ناپدید کرده است» (تذکر، س ۱، ش ۲، ص ۳۴).

یکی دیگر از علل انحطاط و تنزل تمدنی مسلمانان، حکومت‌های ایرانی و اسلامی بود. نویسندگان این مجلات که عمدتاً از مشروطه‌خواهان بودند، با تأسی از مشروطیت و آرمان‌های آن، با دیدی انتقادی به داوری تاریخ گذشته، پرداختند. آنان که با نظریات و تقسیمات جدید حکومت و قوانین حقوقی آشنایی پیدا کرده بودند، تاریخ گذشته تمدن اسلامی را با معیارهای جدید و منبعث از اندیشه‌های اندیشمندان غربی می‌سنجیدند: «در هیچ‌یک از تواریخ گذشته علما و عقلا ملت از ایام خلفا تا امروز از سلاطین و پادشاهان استیضاح یا استعمال نکرده‌اند که دخل و خرج مملکت اسلام را چه کرده‌اند و چگونه مصرف کرده‌اند. هیچ‌وقت گفت‌وگو و اقدامی در زمینه تکمیل و جداسازی قوای سه‌گانه مملکت در میان نبوده...» (الاسلام (تهران)، س ۱، ش ۷، ص ۲۷).

مطبوعات دینی این دوران به عوامل خارجی نیز در ریشه‌یابی عقب‌ماندگی مسلمانان توجه کردند. در آن سال‌ها تجاوز و تسلط کشورهای غربی به اقصی نقاط جهان، از جمله کشورهای اسلامی، روز به روز گسترده‌تر می‌شد. بنابراین اخبار و گزارش‌های مکرری از تجاوزات کشورهای اروپایی به قلمرو ممالک اسلامی، به‌ویژه عثمانی، مراکش، طرابلس غرب و بالکان درج می‌گردید و از تهاجمات اروپاییان به عنوان جنگ‌های دینی یاد شده و مکرر از دشمنی اروپاییان با قرآن و اسلام سخن به میان می‌آمد. آنان بر این باور بودند که «اروپاییان به طرق مختلف می‌کوشند که حکومت‌های اسلامی را نابود سازند و مسلمانان را به بندگی بکشند» (الاسلام، س ۱، ش ۷، ص ۱۵).

اتحاد مسلمانان مهم‌ترین راهکاری بود که مطبوعات دینی عصر مشروطیت با تأسی از پیشینه درخشان اسلام، برای نجات مسلمانان از عقب‌ماندگی و انحطاط، تفرقه و جدایی امت‌های اسلامی ارائه کردند: «روزنامه اسلامی اولین وظیفه‌اش ترویج دیانت مقدسه اسلام

اسلامی، س ۴، ش ۷، ص ۵۳۵-۵۳۴). ناگفته نماند که مخالفت مدیران مسئول مطبوعات دینی با برخی سیاست‌های فرهنگی دولت، نمی‌توانست به صورت مستقیم در مجله انعکاس یابد؛ چراکه توقیف سریع آن را در پی داشت. از همین رو، آنان بدون اشاره به سیاست‌های دولت در قبال مسائل فرهنگی جامعه، معضلات فرهنگی را مطرح می‌کردند. فقر و پریشانی، اخذ ظاهر تمدن اروپایی، شیوع منکرات و فواحش، افراط مردم در تجمل‌پرستی، آن‌هم تجملات خارجی، از جمله مسائل اجتماعی بود که به آن اشاره داشته و «توجه به ترمیم این مفاصد و جلوگیری از این لطامات ناهنجار وظیفه هر ایرانی غیور وطن دوست» می‌دانستند (دعوت اسلامی، س ۳، ش ۴، ص ۱۱۸).

از دیگر راهکارها در این زمینه تهذیب اخلاق و تحکیم عقاید اسلامی بود: «رکن رکن استقلال و عظمت هر جامعه و مملکتی همانا اخلاق کریمه و ملکات فاضله است و بدیهی است تا روحیات افراد جامعه از رذایل پاک و تصفیه نشود، محاسن اخلاق جای‌گیر آن نتواند شد» (دعوت اسلامی، س ۳، ش ۴، ص ۱۱۸؛ س ۲، ش ۱۰، ص ۲۱۷).

برخی دیگر از مطبوعات دینی نیز همچون نشریات عصر مشروطیت بر نقش بی‌سواد و جهل مردم در عقب‌ماندگی تأکید می‌کردند. آنان هشدار می‌دادند که «اگر به این منوال پیش برویم به خاک مذلت دچار می‌شویم». از همین رو، به موضوع تعلیم و تربیت اهمیت ویژه‌ای داده بودند، به گونه‌ای که بخشی از یک مجله در سال دوم به همین امر اختصاص یافت (الدین و الحیات، س ۲، ش ۷، ص ۱۷۶-۱۸۲). تأکید زیاد آنان بر علم‌آموزی برای پیشرفت و تمدن‌سازی از طریق فراگیری علوم غربی بود (بالغ، س ۱، ش ۱، ص ۲). عدم پیروی از تعلیم دین اسلام و پیروی از بدعت‌ها و تقلیدهای موهوم عامل دیگری بود که سبب جدایی و تشتت در جامعه شده بود: «اگر ملت را ملت واحده می‌کردیم؛ یعنی در تحت حاکمیت هیئت علمی از طراز اول، که خود به‌طور وضوح کسب مسلمیت کرده اند، هر کس را آزادی داده که در مرکز همان هیئت معتقدات خود را به مذاکره گذاشته، با جرح و تعدیل تشخیص حق از باطل فرموده، حق را تصدیق [و] باطل را مردود فرمایند؛ آن وقت در سایه توحید مذهبی، اتحاد کلمه، وحدت ملی، گوی سبقت از همگان ربوده، کوس قهرمانیت در همه جا کوبیده» (الدین و الحیات، س ۱، ش ۸، ص ۲۹-۲۸).

«اتحاد اسلام» که در مطبوعات دینی عصر مشروطیت به کانون مرکزی مباحثات تبدیل شده بود، در این دوران به حاشیه رانده شد؛ اما مطالبی هرچند اندک در برخی از مطبوعات این دوران دیده

و لزوم اتحاد بین مسلمین می‌باشد...» (اسلامی، س ۱، ش ۱، ص ۱). تشکیل جامعه اسلامی یکی از طرح‌های موردنظر آنان بود. تنها راه نجات مسلمین از حضيض ذلت و رسیدن به اوج رفعت و عزت را در تشکیل چنین جامعه‌ای می‌دیدند (الاسلام (تهران)، س ۱، ش ۱۲، ص ۳-۴؛ اتحاد اسلام، س ۱، ش ۲، ص ۱-۲): «آیا وقت آن نرسیده یک هیئت اتحادیه اسلامی رسمی تشکیل داده و دست اتحاد بیک [به یک] دیگر بدهید و ناظر اعمال یکدیگر بوده و در موارد مقتضیه دفاع از یکدیگر کرده و دست متعدیان به یکدیگر را کوتاه کنید» (تذکر، س ۱، ش ۹، ص ۲۸۷).

همچنین یکی از مدیران مسئول این نشریات (عبدالمعلی لاریجانی مازندرانی، مدیر مسئول الاسلام، چاپ تهران) خود از اعضای هیئت اتحاد اسلام رشت بود و این هیئت تدارکات استقرار او را در تهران فراهم کرده بود (آرشیو سازمان اسناد ملی، شناسه سند: ۲۹۶/۶۰۱۲). لاریجانی نیز گزارش‌های خود را به رشت ارسال می‌کرد (آرشیو سازمان اسناد ملی، شناسه سند: ۲۹۶/۶۰۱۲).

در عصر پهلوی اول، صاحبان قلم در مطبوعات دینی بر خلاف اسلاف خود، تحلیل‌های متفاوتی در مورد عقب‌ماندگی مسلمانان داشتند. به باور برخی از آنان ایران با زمامداری رضا شاه پله‌های ترقی را طی می‌کرد و عقب‌ماندگی علمی مسلمانان در حال ترمیم بود (دعوت اسلامی، س ۳، ش ۴، ص ۱۱۸؛ الاسلام (شیراز)، س ۶ ش ۴، ص ۱؛ آفتاب شرق، س ۱، ش ۱، ص ۵-۳). از دیدگاه آنان کفر و الحاد و شیوع فساد در جامعه از جمله مشکلات و معضلاتی بودند که سبب به خطر افتادن دین اسلام شده بودند. راهکار ایشان برای تقویت بنیان دین اسلام و جلوگیری از شیوع فساد در جامعه تأسیس مدارس حوزوی با هدف تبلیغ بود: «امروزه لزوماً برای تشدید دیانت و ترمیم مفاصد اجتماعی هیئت مسلمین مملکت اسلامی ایران، مدارس تبلیغی و تعلیمات اخلاقی و دیانتی محتاج است» (دعوت اسلامی، س ۴، ش ۷، ص ۵۳۸).

چنین دیدگاهی در اکثر نشریات دینی این دوران با کمی تفاوت (الدین و الحیات، س ۱، ش ۶، ص ۷) نشان از تلاش بی‌وقفه آنان، برای جلوگیری از تشکیل و گسترش مدارس دولتی به سبک اروپایی در جامعه بود. در همین راستا از زمامداران اسلام، حامیان شریعت و روحانیون و الامام تقاضا داشتند که قلم‌های خود را به کار بندند و در مقابل جریان الحاد و کفر، حقایق اسلامی را منتشر کنند (دعوت

ندارد؛ بلکه با مقتضیات زمانه هماهنگی کامل دارد و شریعت مقدسه اسلامیه استعداد وجودی بیشتری از پیشرفت‌های غریبان دارد (الاسلام (تهران)، س ۱، ش ۱، ص ۲۵-۲۶؛ ش ۱۱، ص ۱۱-۱۵).

آنان در آغاز با به چالش کشیدن معلومات مذهبی مخالفان، تناقض اسلام و علوم جدید را نفی کردند: «گر از آنها سؤال شود؛ آقایان! تعالیم اسلام چیست؟ کدام مسئله از علوم جدید با تعلیم دیناتی اسلام تفاوت دارد، غیر از سکوت و سر به زیر انداختن جوابی ندارند. نه تنها معلومات قابل قبول از علوم جدید با تعالیم شرع اسلام منافاتی ندارد؛ بلکه بسیاری از کشفیات و تحقیقات قابل توجه که در فنون جدید شده، موافق تعالیم دین مقدس اسلام است» (دعوت اسلامی، س ۴، ش ۸، ص ۳۰۹).

در هنگام شرح و تفسیر آیات قرآن اشاره داشتند که یگانه راه نجات و موفقیت مسلمانان، پیروی از فرامین دین اسلام و اجرای آن است (تذکرات دیناتی، س ۱، ش ۳، ص ۱۱). پس از آن نیز برای پاسخ به انتقادات متجددین این دیدگاه را مطرح کردند که تفسیر آیات قرآن باید بر اساس زمان و مکان باشد. پیشنهاد یکی از نویسندگان مطبوعات دینی به تمامی علمای اسلام که در مجلات اشتغال داشتند، چنین بود: «بس واضح و هویداست که اعلای کلمه حقّه الهیه در هر دوری به طوری، و در هر زمانی به بیانی، صورت‌پذیر تواند بود. در این جزء از زمان که بزرگ‌ترین [و وسیله تشدید مقاصد و تأیید عقاید، تنظیم مقالات و طبع و نشر آنها می‌باشد، سزاوار است علمای اعلام و حصون اسلام مقاصد دینیه را به نوک قلم شریف خود نوشته به وسیله جراید و مجلات منتشر کرده، تا یک اندازه از تشویش و تزلزل عقاید جوانان ساده لوح زود باور، جلوگیری کنند» (الاسلام (شیراز)، س ۹، ش ۱، ص ۱۳).

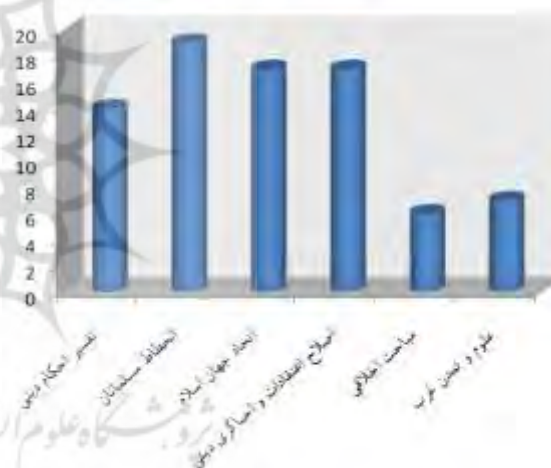
علاوه بر این، اصرار آنان برای تفسیر آیات قرآن کریم و احکام اسلامی بر مبنای زمان و مکان، مبین این امر بود که آنان تحت تأثیر مسائل و مقتضیات جدیدی بودند که در عصر آنان روی می‌داد؛ همچنین از علاقه‌مندی آنان به نشان دادن یگانگی بین این رویدادها و آیات و احکام اسلامی حکایت می‌کند. بنابراین آنان تصریح داشتند که دین اسلام بیشتر از علم قدیم، به اصول و قواعد علم جدید نزدیک‌تر است: «... غرض رفع سوءتفاهم متجددین و فرزندان امروزی است؛ چه مکرر از آنها شنیده شده که می‌گویند قرآن مجید تقویت می‌کند هیئت بطلمیوسی را که بطلان او به سرحد ضرورت و بدهت رسیده. خواستیم مدلل بداریم که این سخن خلاصت؛ قرآن و اخبار اهل بیت رسالت ﷺ به هیئت جدید نزدیک‌تر است

می‌شد: «مسلمین باید نفاق‌های خانمان سوز را کنار گذارده و دشمنان خود را جواب گویند. مسلمین باید همچون اعضاء و جوارح یک بدن برای یک مقصود، که به دست آوردن سیادت اولیه اسلام است، بکوشند» (آفتاب شرق، س ۱، ش ۹ و ۱۰، ص ۲۷-۲۸).

همچنین در یکی از مجلات از تلاش برای ایجاد اتحاد (شیعه و سنی) و یگانگی مسلمانان سخن گفته شد و در شماره‌های آتی، افرادی در موافقت با اتحاد و در مخالفت با آن، مقاله‌هایی نگاشته و به مجله ارسال کردند (همایون، س ۱، ش ۶، ص ۱۶-۲۱). سرانجام مدیریت مجله برای جلوگیری از گسترش اختلافات عقیدتی از چاپ مقاله‌های جدیدی که در این باره دریافت می‌کرد، خودداری ورزید.

مجله «الاسلام (تهران)» قریب ۲۰ مقاله درباره عقب‌ماندگی مسلمانان و هجده مقاله برای چاره‌جویی در این باره به چاپ رساند.

نمودار ۶: فراوانی مقالات مجله الاسلام (تهران)



۲-۲-۲. تأکید بر فواید علم جدید و لزوم تفسیرهای روزآمد از احکام اسلام

سال‌ها پیش از مشروطیت، گروهی از روشن‌فکران با الگوبرداری از غرب و پیروی از آنان، دین اسلام را با مقتضیات روز معارض دانسته، با انتقادات تند، زمینه‌ساز واکنش عالمان دینی و پیروان آنها شدند. بنابراین تعداد محدودی از مطبوعات دینی این دو دوره به دفاع از اعتقادات دینی برخاستند و مقالاتی در این زمینه، انتشار دادند. آنان لزوم بازسازی و احیای برخی احکام اسلامی و زدودن خرافات از امور دینی را مدنظر داشتند. این احیاءگری با مسائل جهان جدید مرتبط بود. به این معنا که گردانندگان نشریات در پی آن بودند که نشان دهند دین اسلام و احکام و قواعد آن، نه تنها منافاتی با تمدن جدید

تا هیئت قدیم؛ بلکه بعضی آیات قرآن تصریح دارد به بعضی مقاصد آنها» (الاسلام (شیراز)، س ۸، ش ۵ ص ۸)؛

«به دلیل و برهان ثابت خواهیم کرد که بر خلاف بعضی از ادیان که با ترتیبات علمیه حاضره، منافات دارند، تعلیمات شرع شریف اسلام مطابق و موافق قوانین صحیحه جدیده است!» (صدای اسلام، س ۱، ش ۴ ص ۴)؛
 «در عصر طلایی امروزه که دوره کمال خلقت است، پیروی ادبانی که برای دوره طفولیت خلقت نازل شده است (و اگر تحریف هم نشود) خارج از دایره منطقی و عقل بوده است و بلکه تعلیم عالیه و کامله دین اسلام، با دوره ترقی بشر کاملاً موافقت دارد» (تذکرات دیانتی، س ۱، شماره (مقاله) ۱۳، ص ۸۷)؛

«حال مقتضی است که از آثار آل اطهار ائمه، بعضی رموزات بلکه مقصود اصلی از آیات را استنباط، تا مختصر کشف نقاب از خورشید عالمتاب گردیده» (الدین و الحیات، س ۱، ش ۷، ص ۶).
 همچنین در تأیید و لزوم فراگیری علوم جدید، آیات و احادیثی از قرآن در ضرورت آن بیان می‌داشتند (الاسلام (شیراز)، س ۸، ش ۷، ص ۲۱). سرانجام بر این نکته تأکید کردند که ترقی و رشد و پیشرفت بشر، در گرو علم و دانایی است و دین اسلام نیز تأکید فراوانی بر علم‌آموزی دارد (الاسلام (شیراز)، س ۷، ش ۹، ص ۱۴؛ بلاغ، س ۱، ش ۱، ص ۵).
 در این موضوع، مجله «دعوت اسلامی» با ۱۷ مقاله، بیشترین توجه را به این موضوع داشت (نمودار ۵).

۲-۲-۳. اجرای قوانین و احکام اسلام

ضرورت اجرای قوانین و احکام اسلامی در جامعه و جلوگیری از منکرات، از مهم‌ترین موضوعات و وجه اشتراک مطبوعات دینی در دو عصر مشروطیت و پهلوی اول بود. تقریباً در تمامی مطبوعات دینی، این مسئله مورد مذاکره قرار گرفت و انتقادات صریحی نسبت به گسترش فضای غیردینی و عدم اجرای دستورات و احکام اسلامی بیان گردید. در میان آنها تنها یک نشریه به طور مستقیم نظام مشروطه را مورد حمله قرار داده و در مذمت مشروطه‌خواهان نوشت: «در حالتی که ده سال قبل از این، امثال این کلمات کفرآمیز زندیقانه را در خلوت‌خانه خاص خود نیز نمی‌توانستند به زبان بیاورند و لب و دهان را در افشای این اسرار نامحرم می‌دانستند» (جریده اسلامی، س ۱، ش ۱، ص ۴).

و در جایی دیگر در تخطئه مشروطیت نوشت: «یکی از سیئات فاحشه دوره مشروطه، اشاعه منهیات شرعیه است از قبیل: شرب مسکرات و رسمیت فواحش و ظهور دیگر منکرات» (جریده اسلامی، س ۱، ش ۵ ص ۲).
 سایر نشریات دینی با پذیرش ساختار مشروطیت و تعامل با نهادهای

سیاسی جدید، به دنبال اجرایی کردن قوانین قرآنی در جامعه بودند: «از یک قرن قبل به بعد، حالت اسلام و پیروان طریقه حضرت خیرالانام علیه السلام به واسطه عدم اجرای قوانین سیاسی قرآن، رو به تنزل و انحطاط گذارده و اگر اندکی دیگر بدین منوال بگذرد، از اسلامیت و ملیت و قومیت ما اثری باقی نخواهد ماند» (الحق، س ۱، ش ۱۰، ص ۱)؛

«اگر احکام قدسیه قرآن مجید را منصفانه مجری دارند، از حیث حفظ‌الصحه شخصی و عمومی اسباب هزاران قاعده فراهم خواهد آمد» (صدای اسلام، س ۱، ش ۴، ص ۴).

سیاست و دیانت و لزوم پیوند و برقراری ارتباط بین این دو، و حضور روحانیت در عرصه سیاسی از دیگر خواسته‌های آنان بود: «این یک حرف کهنه اروپایی است این حرف طفلانه است که روحانی باید در سیاست دخالت نکند؛ زیرا که حرفت و صنعت مزاحم حقوق مدنی و اجتماعی نیست؛ چه فرق می‌کند که ما بگوییم روحانی در سیاست دخالت نکند یا فی‌المثل تاجر و زارع دخالت نکند... پس به همان دلیلی که چند نفر از قبیل عارف مطرب و فلان مکتب‌دار مضحک حق دارند در این قضایا بدون هیچ تخصص داخل شوند، البته علماء اسلام به واسطه مراتب علم و تقوی احق هستند از دیگران» (سیاست اسلامی، س ۲، ش ۳، ص ۱).

گرداندگان مطبوعات دینی همچنین با نگرارش شرح‌حال علمای سیاسی به نوعی دیگر بر ضرورت دخالت دین در امور اجتماعی تأکید می‌کردند (روزنامه عظمت اسلام از شماره ۴ به بعد به شرح‌حال حاج شیخ مهدی خالصی زاده اختصاص یافته بود. عظمت اسلام، س ۱، ش ۴، ص ۴-۱). در عین حال در برخی مقالات دیگر در مطبوعات دینی از علما به واسطه عدم دخالت در سیاست، انتقاد شده بود و دو نهاد روحانیت و حاکمیت به طور مشترک و البته غیرمستقیم، مسئول اشاعه منهیات و نگرارش مطالب ضد دینی معرفی شدند: «اگر روحانین ما قدری به فکر ما می‌بودند؛ اگر هیئت دولت قدری به فکر ملت می‌بود؛ کار به این رسوایی نمی‌کشید که امور مذهبی و دیانتی به تقاضای ملت از مجلس ملی رعایت گردد. در محیط اسلامیت با بودن قرآن مجید کسی چه حقی دارد که بر خلاف مذهب نگرارش دهد» (الکمال، س ۲، ش ۹ و ۱۰، ص ۴۴-۵۱).

در واقع جراید این عصر با نگرش تاریخی به مسائل دنیای اسلام و ذکر گوشه‌هایی از تاریخ صدر اسلام به دنبال احیای آن روزگار بودند: «این مسئله نیز مسلم است که سلطنت بی‌سیاست صورت نمی‌بندد. در هر دور و زمان و تاریخ که مراجعه کنیم، خواهیم دید سلاطین دارای سیاساتی بوده‌اند. اساساً و اصولاً سیاست جزء لاینفک سلطنت است و اسلام نیز دارای سلطنت و سیاست

احکام و اعتقادات دینی، تطبیق آن با علم جدید، بازگشت به سنت‌های صدر اسلام و پاک کردن اسلام از خرافات، به چاپ رسید. با تأسیس سلطنت پهلوی، فعالیت‌های مطبوعات دینی با تفاوت‌هایی ادامه یافت؛ اما این فعالیت‌ها، با تثبیت سیاست‌های رضا شاه و نظارت بیشتر بر نشریات کاهش یافته، نهایتاً خاموش شد؛ به‌گونه‌ای که از سال ۱۳۱۴ تا پایان حکومت رضاشاه، نشریه‌ای اسلامی که فعالیتی انجام دهد، تأسیس نشد.

منابع.....

- صلاح، مهدی، ۱۳۸۴، *کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- خانیک، هادی، ۱۳۸۱، *قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات*، تهران، طرح نو.
- رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۴، *دین‌پژوهی معاصر (درنگی در گفت‌وگوهای سه‌گانه متحده، متجدد و مجدد)*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فراستخواه، مقصود، ۱۳۷۷، *سراغاز نواندیشی معاصر دینی و غیردینی*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- نوروزمرادی، کوروش، ۱۳۸۲، *راهنمای مطبوعات اسلامی «فهرست‌گان یکصد سال نشریه‌های ایران و ایرانیان»*، قم، دلیل ما.
- مؤیدالوزاره خراسانی، ۱۳۰۱، *آستانه رضوی*، تهران.
- فقیه محلاتی شیرازی، محسن، ۱۳۰۲، *الاسلام*، شیراز.
- لاریجانی مازندرانی، عبدالعلی، ۱۲۹۲، *الاسلام*، تهران.
- مجد نوابی، ۱۳۱۳، *آفتاب شرقی*، کرمان.
- مقدس، حاج میرزا علی، ۱۳۰۴، *الدین و الحیات*، تبریز.
- هاشمی، حسن، ۱۳۰۲، *الحق*، تهران.
- بدایع‌نگار، فضل‌الله داود، ۱۲۹۹، *الکمال*، مشهد.
- نصرت‌الله، ۱۳۰۷، *بلاغ*، تهران.
- زیده، حسین، ۱۳۰۱، *تذکره*، تهران.
- آقابتبریزی، غلامحسین، ۱۳۰۵، *تذکرات دیانتی*، تبریز.
- ادیب خلوت، ۱۳۳۳/ق ۱۲۹۲، *ش، جریده اسلامی*، تبریز.
- واحدی بدلا، سیدمحمدتقی، ۱۳۰۷، *دعوت اسلامی*، کرمانشاه.
- اعتمادالاسلام سیستانی، ۱۳۰۲، *سیاست اسلامی*، تهران.
- افتخار آشتیانی، ۱۳۰۲، *صدای اسلام*، تهران.
- مجبای، ۱۳۰۳، *صلاح بشو*، قزوین.
- مشرقی، ۱۳۰۲، *عظمت اسلام*، تهران.
- باغ بادرانی، اسدالله، ۱۳۰۱، *نهضت اسلام*، تهران.
- همایون حکمی‌زاده، علی‌اصغر، ۱۳۱۳، *همایون*، قم.
- حسینی گیلانی، سیداشرف‌الدین، ۱۳۳۳/ق ۱۲۹۳، *ش، نسیم شمال*، تهران.
- اسناد مطبوعات (۱۲۸۶-۱۳۳۰ش)*، ۱۳۷۲، به کوشش کاوه بیات و مسعود کوهستانی‌نژاد، تهران، سازمان اسناد ملی، ج ۲.
- اسناد روزنامه‌نگاران و مطبوعات*، ۱۳۹۰، سیدفرید قاسمی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- آرشیو سازمان اسناد ملی*، تهران.
- آرشیو سازمان اسناد*، همدان.

می‌باشد؛ پس اسلام دین سیاسی است» (الحق، س ۱، ش ۲، ص ۱). با حاکمیت رضا شاه، تلاش برای تفکیک امور سیاسی از امور دینی و گسترش فضای سکولاریستی در جامعه ایران شدت گرفت. بدین جهت دغدغه‌های صاحبان قلم در مطبوعات دینی افزایش یافت: «ماه مبارک با این برکت و عظمت جز دو سه مسجد، همه آنها یا درش بسته و قفل شده و یا از کثرت گرد و غبار، قدم [در آن] نمی‌توان گذاشت. کو آن مساجد و جمعیت که در صف جماعت سرجا، گردن هم می‌شکستید و برای شنیدن موعظه دوش هم سوار می‌شدید...» (الدین و الحیات، س ۲، ش ۶ ص ۱۳۱).

آنان همچنین نگران تفکیک قوانین اسلامی همانند دولت ترکیه بودند: «سلطان مملکت و عالم ملت را نیز لازم است که جهت دینی و مذهبی و هم جهت معیشت و دنیوی اهالی را اصلاح و تصحیح فرمایند که اگر به یکی اهمیت داده، دیگری را مهمل دارند، لابد آن جامعه و آن مملکت منحل می‌گردد... سلطان را لازم است که ترویج رسومات و حفظ شعائر مذهبی را اهمیت داده و خود را در انتظار ایشان علاقمند دین و شریعت معرفی کند» (الدین و الحیات، س ۱، ش ۶ ص ۱۰-۱۱).

نتیجه‌گیری

تأسیس نشریاتی با محتوای دینی در آغاز، عمدتاً با هدف پاسخ دادن به شبهات دینی و همچنین مقابله با تبلیغات دینی مسیحیان شکل گرفت. در دوره مشروطه و عصر پهلوی اول، با اوج‌گیری تأثیرپذیری ایرانیان از فرهنگ و تمدن غرب و فعالیت‌های روزافزون غرب‌گرایان در ایران، مطبوعات دینی همچون سایر نشریات، از منظر کمی و کیفی، و نیز شکلی و محتوایی تکامل یافتند از زاویه پاسخ به سؤال اصلی تحقیق حاضر، می‌توان چنین گفت: در دوره مشروطه و پهلوی اول، مطبوعات دینی - با وجود تفاوت‌های که از منظر نزدیکی به سنت یا به تجدد داشتند - موضوعات و مسائل متعددی را طرح و دیدگاه‌های غربی را مورد بررسی انتقادی قرار دادند برخی از مهم‌ترین مسائل و موضوعات طرح‌شده عبارتند از: نظام آموزشی و فرهنگی غرب مسائل زنان (مانند حجاب، حضور اجتماعی و تحصیل و علم‌آموزی زنان)، عقب‌ماندگی مسلمانان و راهکار رفع آن، لزوم تفسیرهای روزآمد صحیح از تعالیم اسلامی، و لزوم اجرای قوانین اسلامی.

به عنوان نمونه، در دهه اول مشروطیت، مجله «الاسلام (تهران)» مقالات متعددی در موضوعات مختلف فکر دینی انتشار داد. دو اندیشه مهم مورد توجه این نشریه، یکی عقب‌ماندگی مسلمانان بود که تا حدودی نسبتاً مدون و برنامه‌ریزی‌شده، مباحث مربوط به عقب‌ماندگی و انحطاط مسلمانان را مطرح ساخت. دومین حوزه، احیاء دینی بود که مقالات متعددی در عرصه به‌روزرسانی